



دکتر فریدون سیامکنزاد

#### مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

خارجی‌اش ندارد و مصرف‌کننده‌ها و پزشک‌ها از اثرات آن راضی هستند. ثالثاً دارویی که نام بردید، از اول هم آلمانی بوده و هیچ وقت آمریکایی نداشته است!

### یادداشت ۳

از مراجعه‌کننده‌های دایمی و محلی داروخانه است. خانم میان سالی است و برخورد خوبی دارد. اول تقاضای کپسول پیاسکلیدین برای پا دردش کرد که دادیم. سپس گفت که یک ورق هم قرص متادون می‌خواهم. با تعجب عنوان کردم که این دارو برای ترک اعتیاد است و دارویی مخدر می‌باشد. این بار او با تعجب گفت که دارو را برای درد معده‌اش می‌خواهد.

بعد از چند سؤال و جواب، معلوم شد که قرص رانیتیدین می‌خواهد.

بعد از این که از داروخانه رفت، تا مدت‌ها به این فکر می‌کردم که متادون با رانیتیدین چه تشابه اسمی دارند که ایشان با هم قاطی کرده بود!

### یادداشت ۴

دستور داروهایش را که دادم، به دارویی رسیدم که بیمار باید شب‌ها یکی از آن را بخورد. دستورهای دارویی که تمام شد، بیمار جعبه دارویی را که باید شب‌ها بخورد از میان داروها برداشت و سؤال کرد: چه موقع شب بخورم؟

پاسخ دادم: بعد از شام.

بلافاصله مریض گفت: آقای دکتر! من شب‌ها شام نمی‌خورم. فقط مقداری میوه و سالاد می‌خورم.

### یادداشت ۱

دختر خانم جوانی بود و ظاهراً از مراجعه‌کننده‌های محلی داروخانه نبود. مقابل پیش‌خوان داروخانه که قرار گرفت، رو به تکنیسین داروخانه که روپوش سفید به تن داشت کرد و گفت: لطفاً دو عدد آمپول ویتامین C و دو عدد آمپول B کمپلکس می‌خواهم. تکنیسین داروخانه به ایشان گفت که آمپول ویتامین C احتیاج به نسخه دارد. وارد بحث شدم و سؤال کردم که برای چی می‌خواهد؟

با خون‌سردی گفت: این آمپول‌ها را برای تقویت موی سرم، داخل شامپو می‌ریزم! با تعجب گفتم که شامپوها به اندازه کافی مواد لازم برای تقویت مو دارند. گفت: من همیشه این کار را می‌کنم! چون خیلی صادقانه عنوان کرد و نمی‌خورد که دروغ بگوید، آمپول‌ها را دادیم و راهی‌اش کردیم.

### یادداشت ۲

ضرب‌المثل «مرغ همسایه غاز است» را کم‌تر کسی است که نشنیده باشد. مصداق آن را هم تقریباً همه می‌دانند، زیرا از آن ضرب‌المثل‌هایی است که زیاد بین مردم کاربرد دارد. ولی این را نمی‌دانم که این ضرب‌المثل راجع به مطلبی که می‌خواهم بگویم صادق است یا نه؟

جوان تنومندی که معلوم بود مدت‌ها است بدن‌سازی می‌رود، وارد داروخانه شد و نام یک داروی تقویتی را برد و گفت: آمریکایی‌اش را دارید؟ اول کمی تعجب کردم و بعداً به ایشان تذکر دادم که اولاً این دارو فعلاً در بازار نیست، ثانیاً تولید داخلی این دارو هم هست که دست کمی از

## یادداشت ۶

پیرزن را می‌شناختم. دچار سندروم روده تحریک‌پذیر بود. بار قبل که داروخانه آمده بود، یک بسته داروی خارجی درخواست کرده بود. وقتی قیمت آن را گفتم، دیدم با کمی این‌پا و آن‌پا شدن، مشغول واریسی کیف خود شد. متوجه شدم که قیمت دارو برایش سنگین است. رو به ایشان کردم و گفتم: اصراری دارید که داروی شما خارجی باشد؟ بلافاصله گفت: نه. من هم فوراً داروی خارجی را برداشتم و داروی تولید داخل را به ایشان دادم. پولش را داد و تشکر کرد و رفت. این بار وقتی مرا دید، شروع کرد به دعا کردن. شستم خبردار شد که مسأله چیست!

پرسیدم: از دارویی که به شما دادم راضی بودید؟ گفت: آقای دکتر! خدا پدرت را بیامرزد. هم به جیب من کمک کردی و هم داروی تولید داخل با آن خارجی، هیچ فرقی نداشت.

برایش توضیح دادم که مقصود بعد از شام، یعنی این که دارو را باید با معده پر بخوری. بنابراین، وقتی میوه و سالاد را خوردی، قرص‌ها را هم بخور.

## یادداشت ۵

مردی حدوداً ۶۵ ساله بود و رمز کارت خود را هم که ۱۳۳۱ بود، همین را نشان می‌داد! یک عدد اسپری سالبوتامول برای آسم و تنگی نفس می‌خواست و یک ورق هم قرص آسپیرین درخواست کرد. از ایشان سؤال کردم از همان قرص‌های ASA ۸۰ میلی گرمی که برای رقیق کردن خون است، می‌خواهد؟

با تعجب عنوان کرد که: نه!

بعد از کمی سؤال و جواب، معلوم شد که قرص سرماخوردگی می‌خواهد!

البته، بلافاصله هم عنوان کرد که یک قرص سرماخوردگی خوب می‌خواهم که مشکل چند روزه‌ام را حل کند و سرماخوردگی‌ام را برطرف نماید.